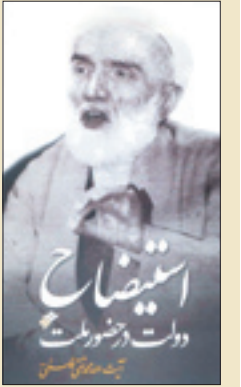


پیش‌خوان

به‌یخانه‌باز‌نشر‌سخنرانی‌تاریخی‌محمدتقی‌فلسفی‌در‌عاشورای‌۱۳۴۲

یک‌استیضاح‌بی‌مانند!‌برای‌آنان‌که‌ندیده‌اند

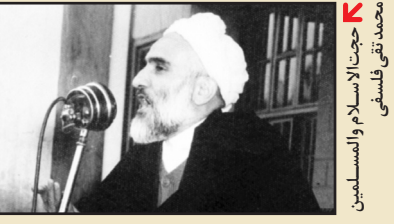
■ شاهد توحیدی



بی‌تردید سخنرانی

افشاگرانه زنده‌یاد حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی در شب‌عاشورای سال ۱۳۴۲ شمسی، از فرازهای شاخص تاریخچه نهضت اسلامی به‌شمار می‌رود. متن این استیضاح تاریخی، نخست در سال ۱۳۵۸ و در جزوه‌ای

توسط یکی از ناشران به‌زور طبع‌آراسته‌گشت و مورد استقبال قرار گرفت. اخیراً دفتر نشر فرهنگ اسلامی به‌باز نشر این اثر تاریخی همت‌گمارده است که می‌تواند برای پژوهشگران و علاقه‌مندان تاریخ معاصر مفید و درس‌آموز باشد. ناشر در مقدمه این اثر تاریخی درباره‌فضای سیاسی کشور در دوره‌انجام این سخنرانی آورده است: «سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ در تاریخ کشور ما از مقاطع حساس به حساب می‌آید. این سال‌ها هم‌زمان با اوج رقابت‌های موسوم به جنگ سرد میان دو ابرقدرت امریکا و شوروی بود. امریکایی‌ها در یافته‌بودند برپایی نظام‌های دیکتاتوری در کشورهای تحت‌سلطه آنان زمینه مناسبی را برای ظهور نهضت‌های کمونیستی و چپ‌گرای متمایل به شوروی ایجاد می‌کند. بنابراین درصد انجام نمایشی از اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در این کشورها برآمدند. این اصلاحات به‌طور هم‌زمان در کشورهای ایران، آرژانتین و برزیل پیگیری شد و بنا بر همین سیاست در ایران دکترعلی امینی از چهره‌های نزدیک به امریکایی‌ها به‌نخست‌وزبری رسید. او به‌عنوان اولین گام‌اجرای اصلاحات‌ارزی را دنبال کرد، اما بروز دو حادثه مهم در این سال‌ها روند اتفاقات را به‌گونه دیگری رقم زد. از سویی با درگذشت ایت‌الله بروجردی در فروردین سال ۱۳۴۰ شاه احساس کرد تنها مانع جدی انجام اصلاحات امریکایی رفع‌شده است و حوزه علمیه قم دیگر مرجع صاحب نفوذ و مقتدری نخواهد



محمدتقی فلسفی حجت‌الاسلام والمصلحین

داشت. از سوی دیگر شاه با برکناری امینی و انتصاب یکی از نزدیکان خود، یعنی اسدالله علم با نخست‌وزیری تلاش کرد تا خود شخصاً رهبری اجرای اصلاحات موردنظر امریکایی‌ها را به‌عهده بگیرد و حمایت آنان را برای ادامه حکومت خود به دست آورد. به همین دلیل کابینه علم در مدت کوتاهی لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و پس از فرزاندوم اصول شش‌گانه شاه و ملت را در دستور کار قرار داد. امام‌المخمینی(ره) که در یافته بود مبارزه با رژیم تنها به‌شوتانه مرجعیت و روحانیت ممکن است و می‌دانست سکوت حوزه پس از درگذشت ایت‌الله‌علمی بروجردی به‌انزوای کامل مرجعیت در صحنه سیاسی و اجتماعی می‌انجامد، از ابتدا تصمیم به مخالفت جدی با طرح‌های دولت علم گرفت و با صدور بیانیه‌های متعدد و ایجاد اتحاد میان مراجع علیه اقدامات دولت، علم را در پیشبرد بسیاری از برنامه‌های خود ناکام گذاشت. رژیم شاه در آن زمان خود را در اوج اقتدار می‌دید، لذا با این مخالفت‌ها که دامنه آن به تظاهرات و تحصن مردمی هم کشیده شده بود روز مزامنات بشوم چند نکته بود:

۱۳۴۲ ایران شاهد مخالفت‌های گسترده مردم به رهبری مراجع و در مقابل سرکوب و ارباب دولت بود، از جمله این هم‌گیری‌های می‌توان به‌مضروب شدن بازاریان تهران در دوم بهمن سال ۱۳۴۱، غارت بازار قم و دستگیری مردم در سوم بهمن سال ۱۳۴۱ و مهم‌تر از همه کشتار قیضیه در فروردین سال ۱۳۴۲ اشاره کرد. در پی این اقدامات منابر روضه در محرم سفالت (۱۳۴۲ (خرداد سال ۱۳۴۲) رنگ‌ووبوی سیاسی گرفت و علما سخنرانی‌های خود را به محکومیت و تقییح اقدامات دولت و شاه اختصاص دادند.» ناشر در بخشی دیگر از دیباچه خویش، اهمیت سخنرانی مرحوم فلسفی را در شب‌عاشورای سال ۱۳۴۲ در مسجد آذربایجانی‌های بازار تهران یادآور شده و درباره آن می‌نویسد: «یکی از تأثیرگذارترین سخنرانی‌های محرم، سخنرانی شب‌عاشورای مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی، خطیب مشهور بود که در مسجد شیخ عبدالحسینی در بازار تهران ایراد شد. ایشان در سخنان خود دولت علم را در ۱۰ ماده استیضاح و از این دولت به‌شدت انتقاد کرد. این سخنرانی در جمع هزاران نفر از مردم ایراد شد و در پی آن دوروز بعد مأموران رژیم شاه افعی فلسفی را دستگیر و روانه زندان کردند.» دختر نشر فرهنگ اسلامی با هدف آشنایی بیشتر نسل جوان کشورمان با این دوره از نهضت امام‌خمینی(ره) و نیز مکتب مبارزاتی مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی، به‌بازنشر این سخنرانی در قالب یک جزوه اهتمام ورزیده و آن را مجدداً در اختیار تاریخ‌پژوهان تاریخ انقلاب و نیز عموم علاقه‌مندان قرار داده است. امید آنکه بازنشر این اثر تاریخی، همگان به‌ویژه جوانان پژوهنده را با فرازی از تاریخچه نهضت آشنا سازد.»

■ **محمد رضا کائینی**

استاد فقید زنده‌یاد علی صفایی حائری در عداد اندیشه‌ورزان نواندیش حوزه علمیه قم در دوران معاصر به شمار می‌رود. آثار وی در دهه ۵۰ و آستانه پیروزی انقلاب، از منابع مورد مراجعه جوانان انقلابی به‌شمار می‌رفت. او اگر چه پس از پیروزی انقلاب با چالش‌هایی مواجه شد و از فعالیت‌های خود کاست، اما تا پایان حیات از مواضع اصولی خویش در حمایت از نظام اسلامی عقب‌نشین نی نکرد که جوابیه‌ای که در صدد باز خوانی آن بر آمده‌ایم، از مصادیق آن به شمار می‌رود. در شهر یورماه ۱۳۶۵، گروه موسوم به نهضت آزادی درباره مواضع نظام اسلامی در مقاله جنگ تحمیلی، بیانیه‌ای صادر و به طرح و تبیین انگاره‌های خویش پرداخت و نسخهای از آن را به قم و منزل مرحوم صفایی ارسال کرد. استاد در پاسخ به این بیانیه، جوابیه‌ای قلمی کرد که بحق می‌توان آن را در عداد نقدهای جدی اندیشه و عملکرد این نهضت قلمداد کرد. در نوشتاری که پیش رو دارد، بخش‌هایی از این جوابیه نقل و مورد تحلیل و بقرش گرفته است. امید آنکه آثار تاریخ‌نگاران انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مقبول آید.

■ در این نمد کلاهی ندارم!

زنده‌یاد صفایی حائری در آغاز پاسخ خویش به بیانیه نهضت آزادی، نخست به چگونگی وصول بیانیه این گروه پرداخته و در ادامه به ذکر علل و انگیزه‌های خود از نقد این اعلامیه اشاره کرده است. وی در این باره می‌نویسد: «روز پنج‌شنبه ۲۷ شهریور ۶۵ پیام نهضت آزادی را که ارسال داشته بودید، دریافت کردم از توجه و محبت شما سپاسگزار شدم. شاید جای تعجب باشد که آدم گمنام و برکناری مثل من که هیچ خاکی هم قبولش نمی‌کند در ذهن دقیق نهضت جایی داشته باشد، تا آنجا که آدرس و نشانی، هر چند ناقص، از او داشته باشد ولی من تعجب نکردم چون این طبیعی است که آنکه با دنبال چاله بگردد و به زمینه‌های مناسب و مسئله‌دار و مطرود توجه بشود. آنچه باعث شد با تراکم کارها به پاسخ پیام فکر کنم و آخر پس از چند روز مباحثات بشوم چند نکته بود:

۱- حرف‌هایی هست که از زبان من که در این نمد کلاهی ندارم بهتر جذب یا لااقل شنیده می‌شود؛ چون نه شائی دارم و نه وابسته و ضعیف هستم که به خاطر عزت و وجهت به تظاهر و ریا یا تقیه و مماشات روی بیاورم. ۲- با مواضع نهضت آزادی و با جریان فکری آقای بازارگان قبل و هنگام نخست‌وزیری و پس از برکناری ایشان آشنا بوده‌ام و از داستان «ترمز و تفצל»، «پران و اسلام»، «دو حرکت»، «ضالین» بی‌خبر نمانده‌ام.

۳- مطرح شدن موازین و اصول و دیدگاه‌های

عاریخ

فکتوگکو۸۸۴۹۸۴۷۹



نقد تاریخی استاد علی صفایی حائری بر مواضع نهضت آزادی در سال ۱۳۶۵

شما دچار محدودیت در دید و جدایی از موازین هستید

من با تمام حرف‌ها و حدیث‌ها می‌تواند برای جریان فکری و تشکیلات نهضت آزادی در پیچه‌ای تازه به سوسی مسائل باشد. و در تحلیل‌های جدیدی از آزادی و انقلاب و جمهوری و حکومت اسلامی و شورا و استبداد و فاطعیت و درگیری یا تبی‌ها، گروه‌ها، گروهک‌ها، کشورها و قدرت‌ها، داستان صلح و جنگ، دستاویز رحمت و رأفت و سلم یا خشونت، جدال و بغض، حرفی تازه به همراه

بیاورد و ای بسا که باعث پیوند و انسجام پراکندگی‌ها و ناهماهنگی‌ها باشد؛ چون آنها که از بسند نام و ننگ گذشته‌اند این دستور آخر سوره آل عمران را فراموش نمی‌کنند: «یا ایهاالذین آمنوا اصبروا و صابروا و راطبوا». آنجا که یک دسته هستند، اصبروا و آنجا که دسته‌ها شکل می‌گیرند، صابروا و در نهایت پیوند و

مرباطه و از داخل هماهنگ ساختن و رابطه برقرار کردن دستور کسانی است که تقوا و فلاح و ریش می‌خواهند.»

■ **«کوتاه‌بین» و «بی‌اطلاع از حدود و موازین» هستید**

صفایی در این نقد، نخست به تبیین روش خود در این نامه انتقادی پرداخته و بر مبنای آن مواضع نهضت را در برابر رفتار مزورانه دشمنان نظام اسلامی به باد انتقاد گرفته است. او بر این باور است که برداشت‌های این گروه از آیات قرآن و سیره اهل بیت غیراصولی است و همین‌تئوری‌پردازان آن را به نوعی کوتاه‌فکری دینی و سیاسی سوق داده است: «پیش از هر چیز به‌جاست که من از موازین، اصول و روش کار خودم حرفی بزنم؛ چون مقدمه‌ایم اگر موازین در دست نباشد حتی همراه بیانات و کتاب و در کنار آگاهی روشن و فقه، مسائل از انهام بیرون نمی‌آید. آنچه برای بسیاری از آزاداندیشان مشکل پیش آورده همین تکبیه بی‌بیانات فکری و مبانی فقهی بدون توجه به موازین است در حالی که بدون میزان امکان استفاده از کتاب و سنت و سیره و تاریخ نیست؛ چون وسعت آثار و تنوع سلوک معصوم تا حدی است که هر دسته می‌توانند برای خود شاهدهی بیاورند و ناچار انسان در بند استدلالات محدود هر دسته یا در زنجیر بلند شخصیت‌های مخالف اسیر می‌شود و همین است که امام علی(ع) دستور می‌دهند میزان را به دست بیاور تا حق را بشناسی. حق را با افراد و حتی با معصوم نمی‌توانی بفهمی؛ چراکه کارهای متنوع هر یک و اختلاف سلوک آنها انسان را به حیرت یا تناقض و بن‌بست می‌کشاند.

باید پیش از برخورد با مشابهاات تاریخ و سنت و پیش از تأسی و اقتدا به معصومین، میزان را همراه داشته باشیم، و گرنه در برابر الگوهای متفاوت معصومین متحیر می‌مانیم که همچون رسول یا فاطمه(ع) یا علی(ع) یا حسن(ع) و حسین(ع)، همچون کدام یک اقدام کنیم. اسوه حسنه در برابر اسوه، زینت، آن اسوه و اقتدایی است که همراه میزان باشد، که من بدانم چه وقت این غذا و این لباس و این برخورد را داشته باشیم. آنچه گمراهی‌های بزرگ را به دنبال می‌آورد همین بی‌گدار سه آب زدن و بدون احاطه بر تمامی ابعاد و بدون میزان در هنگام انتخاب، گام برداشتن است. محدودیت در دید و جدایی از موازین مشکلی است که همراه برداشت‌های آماریی و استحصانی در کارهای قرآنی شما به چشم می‌خورد تا آنجا که در رابطه با همین مسئله صلح و سلم نیز این

آفت‌ها را می‌بینیم. شما معتقدید همین که دشمن پرچم سفید را ناقد در بخش دیگری از نوشتار خویش، سعی دارد مصادیقنی از بی‌اطلاعی سرنان نهضت آزادی از مبانی دینی که موجب برداشت‌های

۱۳۵۷ | اعلامی نهضت آزادی در یک قالب «چپ»؛ صدر حاج سیدجوادی، محمد پیسته نگار مهدی بازارگان، بناله صالحی،محمدمهدی چمنی و هاشم صیباغیان

ناصواب آنهاست را نمایان سازد. از این رو فروضی را مطرح و درباره آنهاز بیانیه نویسان نهضت توضیح می‌خواهد: «من در مقام نصیحت و تذکر سؤال می‌کنم به راستی اگر جنگ ایران و صدام به این مرحله برسد که صدام حکمیت قرآن را فریاد کند و نه دادگاه لاهه که حکمیت از مسلمانان را بخواد، شما چه خواهید گفت؟ آیا مثل آن روز که سوراخ فریب خوردند و با تحمیل ابوموسی و کنار گذاشتن مالک و ابن عباس کار را به رسوایی کشاندند، فریب می‌خورید؟ و یا اینکه شعار سلم و رحمت را کنار می‌گذارید و به مقاصد و انگیزه‌ها هم توجه می‌کنید و صدق، کذب، اختیار و اضطرار را در نظر می‌آورید؟ من نمی‌دانم اگر خدای ناخواسته فریب خوردید و این دعوت حکمیت را پذیرفتید و به عنوان دفاع از قرآن، اسلام و انقلاب، آن را تحمیل کردید بعدها که به گناه بزرگ خود بی‌بردید، آیا به استغفار و توبه رو می‌آرید یا اینکه به تحمیل دیگری دست می‌گشایید و رهبری را به کفر می‌بندید و در برابر او شمشیری کشید؟ اینجاست که ناچارم اظهار کنم (با تمام حرمتی که برای مردانی هم چون آقای بازارگان دارم) مردان متفکر نهضت و ناچار برداشت‌های آماری و استحسانی‌شان به گمراهی دست می‌دهد، که آنگونه از موضع بالا حمله کنند و اصالت و اسلامیت انقلاب را زیر سؤال ببرند. خواست جمهوری اسلامی این است که دادگاهی شایسته، کار صدام را فیصله دهد و حکم خدا و امر خدا را در این زمینه تحقق بخشد، در حالی که علی(ع) روح قرآن حتی حکمت را نمی‌پذیرد و «لا حکم الا لله» را کلام شیطان می‌خواند. آیا علی(ع) هم روح افراطی داشت و خالی از رحمت و محبت و صلح و سلم بود؟! او یا اینکه این برداشت‌های آماری که عدد آیه‌های رحمت را می‌شمارد و شرایط، حدود و موازین را فراموش می‌کند و به استحصان و خوشبندها مبتلا می‌شود.

این برداشت‌هاز محدودیت در دید و شتاب در حکم و محرومیت از موازین حکایت دارد. بدون میزان در دریایی از آثار غرق می‌شویم؛ چون می‌بینیم که دسته‌های مخالف با تمامی اختلافشان از تاریخ و سیره و از اخبار، آثار و از کتاب و سنت، استدلال مطلوب خود را به دست می‌آورند و مدارک ارائه می‌دهند و راست هم می‌گویند؛ چون در سیره معصومین هر دو وجه و هر دو شکل برخورد وجود داشته است. فاطمه (س) می‌شورد و علی(ع) خاموش می‌شود. سلمان به مدائن رو می‌آورد و ابوذر و عمار فریاد می‌زنند. امام حسن(ع) صلح می‌کند و امام حسین(ع) با سر به راه شام می‌رود... تو به کدام یک

اقتدا می‌کنی و از کدام یک اسوه و مقدا می‌سازی.»

■ **شاید هنوز نیاموخته باشید، ولی باید آموخت...**

صفایی در ادامه نامه انتقادی خود، سعی دارد که موضع صحیح انگاره‌های نهضت آزادی در منظومه اندیشه دینی و اشتباه سرنان نهضت در به‌کارگیری نابه‌جا و غیراصولی آنان در موضوعات غیرمرتبط را نشان دهد. او در این باره می‌نویسد: «آنجا تو می‌توانی گلوی دشمن را رها کنی که گلوگاه سخت‌تری را بر او بسته باشی، اگر این توجه نباشد انسان به آنچنان برداشتی می‌رسد که نه عقل و نه عقلا و نه سیره معصوم، برآن شهادت نمی‌دهند. انتخاب اهمیت‌ها و توجه به اولویت‌ها و بهترین کار ممکن میزانی است که داستان نینوا را هم تحلیل می‌کنند. بدون این موازین داستان نینوا مشکل می‌شود و دکترین امنیت دل لری او می‌رانند که باید وابسته شد و به شرق و غرب گره خورد. در حالی که نه شرق و نه غرب و نه جهان سوم، نه غیر معتمدها، ناسیونالیسم و نه ملیت مقدس شما هیچ کدام تکیه‌گاه خوبی نیستند و برای درگیری رشته محکمی نیستند که فقط بر خدا و مؤمنان می‌توان تکبیه کرد. «سَبِّحْ لِلَّهِ مَنِ انَّبَعْتُکَ مِنْ اَلْمُؤْمِنِینَ». با همین میزان کارهای دقیق و پیچیده رهبری توجیه می‌شود. هنگامی که مردم این مقدار زیاده عرضه می‌کنند و هنگامی که این مقدار نبرای این مقصد کافی است، دیگر مشکلات طرح، اجرا و توزیع امکانات و تقسیم کار به عهده کسانی است که اگر بخواهند کوتاهی کنند یا خسته شده باشند باید کنتر برونند.

شاید هنوز نیاموخته باشید که اینگونه محاسبه کنید و از شرق، غرب، جهان سوم و دوره‌های داخل و خارج چشم‌پوشید و بر نیروی مردم که در شرایط حساس و لازم عرضه می‌کنند و با اجتماعات میلیونی خون رنگشان مفرهای خود انشان می‌دهند تکبیه کنید، هر چند که آرای محدودشان در میان‌دوره‌های دشمن را خوشحال کند، ولی سیل حضورشان در هنگام لازمه بت حساب‌های دشمن را به آب می‌دهد و استقامتشان را فریاد می‌کند. شاید هنوز نیاموخته باشید، ولی باید آموخته‌اید این موازین را شناخت و با این مراحل و اصول آشنا شد و توکل را و توجه به حق را و امن و قدرت روحی را مرززه کرد. توکل این است که با تمامی امکانات مغرور نشوی که داستان چنین در پیش است و با بدست خالی مأیوس نباشی که روز رز را دیده‌ای.»

■ **لا بد امریکا را اهل دم نهضت قلمداد کرد در لوای حکومت اسلام دارد جزیه می‌دهد!**

ناقد در واپسین فراز از جوابیه خویش به بیانیه نهضت آزادی، پس از تبیین مبانی خویش در این ارزیابی، صریح وموجز به بیان دیدگاه‌های خویش درباره مقولات مورد مناقشه نهضت پرداخته که می‌تواند به مثابه الگویی در برخورد شفاف با موضوعات نظری باشد. زنده‌یاد صفایی حائری در این باره می‌نویسد: «شعما می‌گویید آیه برات مربوط به مشرکین پیمان‌شکن است و لابد امریکا را اهل ذمه می‌دانید که در لوای حکومت اسلام دارد جزیه می‌دهد و به پیمان‌ها وفا می‌کند. یا اینکه معتقدید با چنین مشرک مسلطی هیچ پیمانی در کار نیست یا اینکه دارد سه پیمان‌های بین‌المللی و تعهدات طبیعی عمل می‌کند. به توضیح گذشت که هر مکتبی سه مرحله تبیین و دودستگی و درگیری را ناچار دارد. اول ابراهیم موسی، عیسی و محمد در مرحله تبیین، آزادی و امان می‌دهند و کلام خود را می‌رسانند. و سپس با تکمیلت حجت و ظهور کفر صف‌ها مشخص می‌شود و قتال شکل می‌گیرد و این قتال و درگیری عین رحمت و محبت است و همجوت عذاب حق است که نشان رحمت و عنایت اوست و همین که پاک شدی به درجات بهشت راهت می‌دهند و حکومتت را می‌شوند و حتی تورات و انجیل از این پیمان قتال نشانه‌ها دارد و این قتال بر ایمان مؤمنان تکیه دارد و همین برای ابرقدرت‌ها که باور کنند خر تا برداشتن آنها می‌توانند سوارش بشوند و همین که ستم‌کش نبود، ستمگری نخواهد بود. در هر حال آن مراحل تبیین و دو دستگی و درگیری حدود و تکالیف خاصی دارد که اگر در نظر نیاوریم به تناقض خواهیم رسید. و در همین جا توضیح بدهم که آزادی در مرحله تبیین است و پس از تبیین دیگر نمی‌توان به دشمن اجازه گشت‌وگذار و تفریح و فرصت رشد و مزاحمت داد و باز اشاره کنم که استبداد و ظلم در این است که تبیین نشده باشد. شورا هم جمع‌آوری اطلاعات است و تصمیم‌گیری با رهبری است و در رابطه با گروه‌ها همین مسئله مطرح است که من نباید توقع زیاد داشته باشم و بخوام که بالا سر، جایم بدهند. هیچ گروهی در دل خود گروه مخالف را نمی‌پرورد.

بر فرض به آن اجازه حیات بدهد، به تغذیه و رشد او در رحم خود قتر نمی‌کنند. همانطوری که شما به گروه‌های دیگر وقتی با کسانی که نمی‌توانید در سلبقه هماهنگ باشید، راه نمی‌دهید و با آنها کار نمی‌کنید.»

دید

استاد فقید زنده‌یاد علی صفایی حائری در زمره اندیشه‌ورزان نواندیش حوزه علمیه قم در دوران معاصر به شمار می‌رود. در شهر یورماه ۱۳۶۵، گروه موسوم به نهضت آزادی درباره مواضع نظام اسلامی در مقاله جنگ تحمیلی، بیانیه‌ای صادر و به طرح و تبیین انگاره‌های خویش پرداخت و نسخهای از آن را به قم و منزل مرحوم صفایی ارسال کرد. استاد در پاسخ به این بیانیه، جوابیه‌ای قلمی کرد که بحق می‌توان آن را در عداد نقدهای جدی اندیشه و عملکرد این نهضت قلمداد کرد

شماست، ولی نمی‌دانم چرا علی(ع) این فرزند کعبه و قرآن، آن روز که معاویه قرآن‌ها را بر سر نیزه کرد و نه پرچم که قرآن را بالا گرفت، آنها را نپذیرفت و فریاد کشید که آنها را بکوبید و فرمود که این کبید و نقشه است. آیا او که درهای دانش را گشوده بود و دروازه وحی و آگاهی بود بی‌خبر بوده است و در کارهای قرآنی تسلط نداشته با اینکه با وحی سیربار شده آیه‌های سلم و رحمت را نمی‌فهمیده آنچنان در یک شب، در شب لیل‌الهریر که شب هزمت لشکر شام بود آنچنان بر دشمنن می‌تازد که مالک هم بر خود می‌لرزد و یساروان از فریاد او در خود می‌پیچند، راستی اگر داستان همین است که شماز قرآن می‌آورید: «وَ اِنَّ جُنْحُوا لِلسَّلَامِ فاجتنب لها!...»؛ یعنی اگر برای صلح خضوع کردند و بال باز کردند تو هم بال بگشا و خضوع کن... پس چرا علی(ع) در جنگ صفین حاضر شد و قرآن‌های بلند را می‌زند و به کید و مکر دشمن اشاره می‌کند؟ می‌بینید که در رحمت این مسئله با این همه تحقیق چقدر کوتاه‌بینی، بی‌احاطه و بی‌اطلاع از حدود و موازین هستیید. شما آیه «قَاتِلُوا الَّتِیْ تُبِغِیْ» را کنار می‌گذارید و حد «حَتّٰی تُغْیَءَ الِیْ اَمرِالله» را فراموش می‌کنید در حالی که علی(ع) حتی آنجا که معاویه حکم قرآن و حکمیت مسلمانان را گردن می‌گذارد، او را نمی‌پذیرد.»

■ **مردان متفکر نهضت از «احاطه و میزان» برخوردار نیستند**

ناقد در بخش دیگری از نوشتار خویش، سعی دارد مصادیقنی از بی‌اطلاعی سرنان نهضت آزادی از مبانی دینی که موجب برداشت‌های